

# گرز گاوسر فریدون و منشأ آن

محمود جعفری دهقی

دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران

مجید پورا احمد<sup>۱</sup>

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران دانشگاه تهران

(از صفحه ۳۹ تا ۵۶)

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۰

## چکیده

موضوع مقاله حاضر، بررسی چرایی گاوسر بودن گرز فریدون است. از آنجا که این سلاح در روایات حماسی ما نقش پررنگی دارد و پس از فریدون در دست بیشتر پهلوانان دیده می‌شود، پاسخ برای یافتن منشأ این سلاح گاوسر مهم می‌نماید. برای رسیدن به این هدف، ابتدا توضیح مختصری درباره گرز و انواع آن به عنوان ابزاری جنگی در متون دوره‌های مختلف فرهنگ ایرانی و نیز نمونه‌هایی از دیگر فرهنگ‌های هندواروپایی داده شده است. سپس شواهد اسطوره‌ای درباره نقش این سلاح در داستان فریدون در اساطیر ایرانی، از *اوستا* گرفته تا متون دوره اسلامی آمده است. در ادامه، شواهدی از اساطیر هندی، به ویژه اساطیر دوره ودایی که به روشن‌تر شدن بحث پیش رو یاری می‌رسانند، آورده شده و بنا بر اشتراکاتی که در این دو فرهنگ وجود دارد، سعی شده پاسخی به این پرسش داده شود که چرا گرز فریدون گاوپیکر یا گاوسر بوده است. پس از بررسی و مقایسه شواهد گوناگون، این نتیجه به دست آمد که احتمالاً پیشینه فریدون ایرانی و تربته هندی، خدای طوفانی است که گاوزاد و خود گاو نر است و یا به آن تشبیه می‌شود؛ در نتیجه شاید بتوان گفت گرز گاوسر فریدون یادگاری است از ارتباط او با گاو نر.

**واژه‌های کلیدی:** اساطیر، فریدون، گرز گاوسر، خدای طوفان، تربته، گاو نر و گاو ماده.

<sup>۱</sup>. Majid\_pourahmad@ut.ac.ir

## مقدمه

از آنجاکه کهن‌ترین متن ایرانی یعنی *اوستا* در بردارنده موضوعات و مفاهیم دینی است، روایت‌های اسطوره‌ای صرف در آن به ندرت ذکر می‌شوند، مگر آن دسته داستان‌هایی که رنگ‌وبوی دینی دارند و یا این ویژگی به آنها داده شده تا هر چه بیشتر به اعتقادات زردشتی نزدیک‌تر شوند. این فقر اسطوره‌ای، گاه در متون دوره بعدی یعنی متون پهلوی جبران شده و جزئیات بیشتری به داستان‌های شخصیت‌های اسطوره‌ای اضافه می‌شود. باید توجه داشت که متون این دوره نیز متونی دینی هستند و گاه همان قواعد دینی که در *اوستا* اعمال شده، در این متون وجود دارد، اما این موانع در متون دوره اسلامی برداشته شده است؛ در نتیجه می‌توان در متون این دوره، روایات بیشتری درباره شخصیت‌های اسطوره‌ای یافت. داستان فریدون هم از این قاعده مستثنی نیست.

در *اوستا*، روایت مفصلی از فریدون - همچون دیگر شخصیت‌های پیش از زردشت - در دسترس نیست. متون پهلوی و متون دوره اسلامی، مطالب بیشتری دارند، ولی با توجه به اینکه تحوّل دینی زردشتی، چهره اساطیر پیش از خود را دگرگون کرده است، گاه در تحلیل برخی مسائل با مشکلاتی روبه‌رو می‌شویم. پاسخ به منشأ گرز گوسر از این دست است. درباره این موضوع دو نظر داده شده است؛ یکی نظر بهمن سرکاراتی و دیگری علی‌رضا اسماعیل‌پور است که در بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود بدان پرداخته‌اند. این دو نظر در مقاله حاضر آورده شده، اما شیوه‌ای که در این نوشته برای توجیه گوسر بودن گرز فریدون از آن استفاده شده، روشی تطبیقی بر پایه روایات اساطیری است؛ بدین معنا که برای توجیه شمایل این سلاح، از اساطیر هندی - که با فرهنگ ایرانی قرابت زیادی دارند - در کنار اساطیر ایرانی استفاده شده است.

## گرز گوسر فریدون و منشأ آن

از آنجاکه پهلوان شخصیتی است یگانه و استثنایی و کارنامه‌ای دارد از پیش‌پرداخته که سرنوشت او را از گاه زادنش تا لحظه مرگ، از سرگذشت یک‌نواخت و پرادبار خیل عوام و انبوه مردمان جدا کرده و یل سرافراز را به‌سان مظهری آرمانی از یارستن و نریمانی و دیگر توانایی‌های سزاوار انسان شناسانده، به صورت شخصی بغانه و خدای گونه در مرز

بین ایزدان و مردمان قرار می‌دهد<sup>۱</sup>، به همان ترتیب ساز و برگ‌ها و متعلقات پهلوان نیز اغلب ویژگی‌های خاص و استثنایی و خارق‌العاده دارند، به‌ویژه سلاح رزم او دارای مشخصاتی است که آن را از دیگر جنگ‌افزارها متمایز می‌کند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۳۶۴).

سرکاراتی در بند بالا به دو ویژگی اشاره می‌کند: نخست شخصیت خاص پهلوان که بنا به روایت هسیود و دیگران، شخصیتی نیمه‌خدایی دارد، و دیگری سلاح پهلوان که همچون خود او ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارد. فریدون و گرز گاو سار او نیز از این دست‌اند. پیش از اینکه به بحث مورد نظر بپردازیم، بهتر است توضیحی در باب گرز و چگونگی این سلاح داده شود.

گرز یکی از پرکاربردترین سلاح‌هایی است که ایزدان و پهلوانان هندواروپایی از آن استفاده می‌کنند. این واژه در کهن‌ترین بخش *اوستا* یعنی گاهان، در اهورنودگاه (یسنا ۳۲، بند ۱۰) به صورت *وَدَرَه* (*vadra-*) (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۲) و در *اوستای* جدید به صورت *وَزَرَه* (*vazra-*) آمده است که در فارسی با تبدیل شدن «واو» به «گاف» و قلب دو حرف «ر» و «ز» با یکدیگر، به صورت گرز درآمده است (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۴). معادل هندی این واژه *وَجْرَه* (*vajra-*) به معنای گرز و سلاح مخصوص ایندیره است<sup>۲</sup>؛ چنین است و *گرو* (*wagro*) یونانی که در نام یکی از پهلوانان آن به نام *Mele(w)agros* باقی مانده است. واژه *vasara* به معنی «چکش» در فنلاندی و اوژر *užer* به معنی «تبر» در میان ساکنان ایالت ولگای روسیه که وام‌واژه‌هایی هستند از همین لغت (West, 2007: 251). پورداوود (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۳) کارکرد گرز را در *اوستا* به دو شکل تقسیم‌بندی می‌کند؛ دسته‌ای گرزهای کوبیدنی هستند که در هر مزدیشت (۱۸)، خورشیدیش (۵)، مهریشت (۴، ۹۶، ۱۳۲)، فروردین‌یشت (۷۲)، وندیداد فرگرد چهارم (۹) و هجدهم (۳)، ۳۶، ۳۳) آمده است. دسته دوم، یعنی گرز پرتاب‌کردنی که در مهریشت (۱۰۱، ۱۳۱) آمده است.

<sup>۱</sup> چنان‌که هسیود در منظومه «کارها و روزها» هنگام بحث دربارهٔ اعصار پنج‌گانهٔ زمان، نسل پهلوانان را *hēmoitheoi* «نیمه‌خدایان» می‌نامد، و یا به گواهی *Jordanes*، نویسندهٔ تاریخ گوت‌ها، این قبیلهٔ ژرمنی از شهریاران و پهلوانان گذشتهٔ خود با نام *Ansis* یاد می‌کردند که نویسنده آن را به *semideos* ترجمه کرده است و نیز در سرودهای ودایی، صفت «نیمه‌خدا» *ardhadeva* دربارهٔ پهلوانان به کار رفته است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۳۶۴).

<sup>۲</sup> واتکینز (Watkins, 1995: 430) این دو اسم (وجره و وزره) را از ریشهٔ *gāu* به معنی «شکستن و خرد کردن» می‌گیرد.

گرز، سلاح تنی چند از ایزدان و پهلوانان در *اوستاست* از جمله مهر (مهریشت، ۹۳-۹۵، ۱۰۱، ۱۳۱، ۱۳۲) و سروش (یسن سوم، ۲۰؛ یسن چهارم، ۲۳؛ فرگرد، ۱۸؛ ونیداد، ۱۴؛ سی‌روزه کوچک، ۱۷؛ فروردین‌یشت، ۹۹، ۱۰۶) و هوم (یسن نهم، ۳۰-۳۲)، و در میان یلان، فریدون و سام گرشاسب (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۳-۸۴). در زامیادیش (۹۲) از گزری یاد شده که در دست استوت‌ارت‌ته است؛ همان گزری که فریدون ضحاک را با آن می‌کشد. در متون پهلوی - تا آنجا که نگارندگان این سطور می‌دانند - یگانه منبعی که به گرز فریدون اشاره می‌کند، دینکرد نهم، فرگرد بیستم (۱۰) است که شرح نبرد فریدون و ضحاک در آن آمده است. غیر از این متن، در دیگر متون این دوره، اگر یادی از گرز شود، گزری است که گرشاسب در آخرزمان با آن ضحاک را می‌کشد.

در برخی از متون دوره اسلامی نیز به گرزوری فریدون اشاره شده است. در *اخبار الطوال* (دینوری، ۱۳۸۳: ۳۰) آمده که فریدون با گرز آهنی، ضربتی بر فرق سر ضحاک زد. گاهی گرز فریدون به پتک آهنین (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۱۳) تشبیه شده که احتمالاً تحت تأثیر روایات کاوه آهنگر به این نام خوانده شده است.

علاوه بر ایزدان و یلان ایرانی، گرز سلاح برخی از ایزدان و پهلوانان هندواروپایی هم هست. همتای هندی فریدون - یعنی تریته‌آپتیه - نیز مسلح به گرز آهنین سر است؛ آذرخش زئوس به نوعی گرز او محسوب می‌شود. تور، در اساطیر اسکاندیناوی، علاوه بر چکش معروفش *Mjöllnir*<sup>۱</sup>، گرزور هم هست. داگدا (*Dagda*) نیز در اساطیر کلتی دارنده گزری آهنین است. در اساطیر یونان، گرز سلاحی کهن و متعلق به پهلوانان پیش از جنگ تروا محسوب می‌شود؛ به همین مناسبت، این سلاح به هراکلس هم نسبت داده شده است. در مه‌بهاراته، گرز سلاح مخصوص بهیمه (*Bhima*)، یکی از پنج برادر پاندو، است. پهلوان اساطیر شمال اروپا، اوور-اود (*Ovar-Odd*) نیز با گزری از چوب بلوط می‌جنگد. همین‌طور است گرم (*Gram*)، شاهزاده افسانه‌ای دانمارکی، که گزری زرنگار دارد (*West, 2007: 460-462*).

اما مشخصه‌ای که فریدون را از دیگر گرزوران هندواروپایی جدا می‌کند، گاوسر یا گاو

<sup>۱</sup> واتکینز (*Watkins, 1995: 429-430*) این سلاح را آذرخش معنی می‌کند و آن را همانند وجره ایندره، وزره مهر، و *vada* فریدون و استوت‌ارت‌ته و روپالون *Ropalon* هراکلس و... می‌داند.

شکل بودن گرز اوست. در *اوستا* چنین مشخصه‌ای درباره‌ی گرز فریدون نیامده است. در متون پهلوی هم به‌جز یک متن، ویژگی گاوسری برای این گرز ذکر نشده است. در دادستان دینیگ (۳۶، ۸۳) در شرح بند گسستن ضحاک در هزاره‌ی اوشیدر، آمده است که سامان گرشاسب با گرز گاوسار (*gad ī gāwsār*) ضحاک را در هم می‌کوبد. این گرز همان گرزى است که فریدون در نبرد با ضحاک از آن استفاده کرده بود و همان‌طور که در این متن آمده، در آخرزمان در دست گرشاسب است تا با آن ضحاک را از بین ببرد. در متون دوره‌ی اسلامی بارها به گاو شکل بودن گرز فریدون اشاره شده است. در *تاریخ طبری*، (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵۳) آمده که بیشتر جنگ فریدون با گرز بود و سر گرز او به شکل گاو بود. در *زین‌الأخبار* (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۵)، در *غرر‌الخبر* (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۱۳ و ۱۹)، *فارسنامه* (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۱ و ۳۶)، *تاریخ طبرستان* (اسفندیار کاتب، ۱۳۲۰: ۵۸) نیز گرز فریدون، «گاوسر» توصیف شده است.

در *کوش‌نامه* (ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۴۴۹) هم سه بار به این سلاح اشاره شده است. در این منظومه، رواج گرز گاوسر به فریدون نسبت داده می‌شود:

به یک زخم از آن گرزۀ گاوسار      برآورده از دیو و جادو دمار

علاوه بر فریدون، این گرز را دست پهلوانان دیگری چون قارن و منوچهر هم می‌بینیم (همان).

در *شاهنامه* (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۴) نیز نخستین بار نام گرز گاوسر در داستان فریدون و ضحاک به میان می‌آید؛ آن قسمت از داستان که فریدون آماده‌ی نبرد با ضحاک می‌شود و نقش گزى گاوسر را بر خاک می‌کشد و بدین ترتیب شکل سلاحی را که می‌خواهد با آن به جنگ ضحاک برود، به آهنگران نشان می‌دهد. در نتیجه اختراع گرز گاوسر به فریدون نسبت داده شده و او اولین کسی است که از این سلاح استفاده می‌کند. علاوه بر این قسمت از *شاهنامه*، در داستان تخت طاقدیس (همان، ج ۸: ۲۷۴)

آنجا که می‌گوید سه چیز از فریدون به یادگار مانده، به گرز گاوسر اشاره می‌کند:

یکی تخت و آن گرزۀ گاوسار      که مانده‌ست از او در جهان یادگار  
سه دیگر کجا هفت چشمه کمر      همی خواندی نام او دادگر

در شاهنامه، علاوه بر فریدون، پهلوانانی چون سام (همان، ج ۱: ۳۳۲-۳۳۳)، قارن (همان: ۲۹۹)، زال (همان: ۳۱۲) و رستم (همان: ۳۳۴) و سهراب (همان، ج ۲: ۱۸۰) نیز دارای این گرز هستند. علاوه بر پهلوانان ایرانی، دشمنان هم گاه به این گرز مسلح‌اند؛ از جمله اینها کاموس کشانی (همان: ۲۲۱) است. اسفندیار (همان، ج ۵: ۱۵۳، ۲۱۰، ۲۵۸) و نیای او، لهراسب (همان: ۱۸۱)، نیز این سلاح را دارند. در نبرد یازدهرخ (همان، ج ۴: ۵۹) آمده که تمام پهلوانان ایران به این سلاح مسلح هستند. سلاح بهرام چوبین (همان، ج ۷: ۵۳۴) هم یک بار گرز گاوسر نامیده شده است. گذشته از پهلوانان، شاهان نیز هنگام بر تخت نشستن، گرز گاوسر دارند. سرکاراتی (۱۳۸۵: ۳۸۰) می‌گوید که گرز فریدون به شهریارانی چون کیخسرو و گشتاسب رسیده است و در آینده به دست سوشیانت موعود خواهد رسید تا با آن دروغ را از جهان برافکند. جدای از شخصیت‌های اسطوره‌ای - حماسی شاهنامه، چند تن از شخصیت‌هایی که در دوره‌های تاریخی شاهنامه از آنها ذکر شده، این گرز را دارند؛ از جمله بهرام گور (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۱۰-۴۱۱) که در مقابل شیرهایی که مانع رسیدن او به تاج می‌شوند، از این گرز استفاده می‌کند.

شاید نخستین توجیه درباره گاو شکل بودن گرز فریدون، از آن ابن بلخی (۱۳۸۵: ۱۱) باشد. او در توجیه گاو شکل بودن گرز فریدون نظر جالبی دارد: «چون اجداد فریدون از ترس ضحاک، به مدت هزار سال در میان شبانان گاو و گوسفند زندگی می‌کردند، و سلاح شبانان گرز است، در نتیجه سلاح فریدون گرز بود که سلاح شبانان است و گاو شکل بود چون نام اجداد او گاو بود».

گذشته از فارسنامه، تا آنجا که نگارندگان این سطور می‌دانند، دو نظر در باب منشأ گرز گاوسر تا کنون داده شده است.<sup>۱</sup> سرکاراتی (۱۳۸۵: ۲۴۵-۲۴۶) نقش گرز گاوسر و چگونگی ارتباط آن را با اسطوره اژدهاکشی، ارتباط دیرین افسانه اژدهاکشی و اسطوره آفرینش می‌داند. او معتقد است که داستان کشته شدن کیومرث، مرد نخستین، و گاو یکتاآفرید، گاو نخستین، در آغاز آفرینش به دست اهریمن - که خود به صورت مار بر زمین وارد می‌شود - در افسانه‌های اژدهاکشی بعدی تکرار شده است؛ از جمله داستان

<sup>۱</sup> ناگفته نماند که کریستن سن معتقد است، اندیشه‌ای که در پشت استفاده از نقش گرز گاوسر قرار دارد، از نظر روان‌شناسی بدوی روشن است؛ زیرا این همان قدرت جادویی است که در نقش قرار دارد. با دادن نقش سر گاو به گرز گاوسر، قدرت گاو که در سر و شاخ‌های آن متمرکز است، به رزم‌افزار داده می‌شود (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۴۹).

گرشاپ و اژی سروور، فریدون و ضحاک، کیخسرو و افراسیاب. در این سه داستان، از یک طرف ما با اژدهایی روبه‌رو هستیم که همچون اهریمن مارپیکر است و یا به مار تشبیه می‌شود و مردکش و گاوکش است، و از طرف دیگر، در افسانه‌های حماسی، پهلوانان اژدهاکش همچون گرشاسپ و فریدون و کیخسرو همه از تخمه و نژاد مرد نخستین‌اند که به دست اژدها کشته شده است. از آنجاکه اژدها، مرد و گاو را کشته، خود نیز باید به دست این دو کشته شود. نقش گاو نیز در این داستان فراموش نشده است؛ پهلوان اژدهاکش در اساطیر حماسی ایران ارتباط نزدیکی با گاو دارد. فریدون را گاو می‌پرورد، نام اجداد او همه به گاو ختم می‌شود و... سرکاراتی می‌گوید، گرز گاوسر در داستان اژدهاکشی، نماینده گاو است و درست زمانی که مرد و گاو دوباره یکی می‌شوند، یعنی پهلوان اژدهاکش که به گرز گاوسر مجهز می‌شود، می‌تواند اژدها را بکشد.

سرکاراتی، رابطه پهلوان و گرز را - که در اینجا گاو شکل بودن آن مهم است - به اساطیر زردشتی نسبت می‌دهد و آن را زردشتی می‌انگارد که البته نظر او در این چهارچوب صائب است. اما نظر دیگری که در باب توجیه گاوسر بودن گرز پهلوانان ایرانی داده شده، از آن علی‌رضا اسماعیل‌پور است. وی در بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود نظرش را به سمت شواهد باستان‌شناسی معطوف کرده و در توجیه گاو شکل بودن گرز فریدون و دیگر پهلوانان، به مقاله‌ای از هارپر اشاره می‌کند که در آن به بررسی شواهد باستان‌شناختی این گرز پرداخته است.

هارپر (Harper, 1985: 248) اعتقاد دارد که این سلاح بیشتر کاربرد تشریفاتی داشته است. او در ذکر شواهد باستان‌شناختی، از دو گرز مفرغی - که در موزه متروپولیتن هستند و احتمالاً به هزاره اول پیش از میلاد مربوط می‌شوند - نام می‌برد که از کهن‌ترین نمونه‌ها هستند. در هر کدام از آنها، سر گرز، از سه سر گاو نر تشکیل شده که گوش‌ها و شاخ‌های هر سه با سر مجاور آن مشترک است، یعنی سه گاو، سه سر و سه چشم هستند، ولی مشترکاً با هم سه گوش و سه شاخ دارند. علاوه بر این، گرز گاوسر دیگری در موزه واگنر در وورتسبورگ وجود دارد که قدمت آن به عصر آهن بازمی‌گردد. ظاهراً سر گاوها در این گرز به گرزهای موزه متروپولیتن شبیه است و شاخ و گوش این گاوها نیز مانند گاوهای روی سر گرزهای مذکور با هم مشترک است. این

نوع سر گرز با سلاحی مشابه که به جای گاو، با سه سر قوچ تزئین یافته و در موزه آشمون آکسفورد نگهداری می‌شود، قابل قیاس است. این گرز هم احتمالاً به هزاره اول ق.م تعلق دارد (Harper, 1985: 249-250). او در ادامه، به یک نقاشی دیواری در کوه خواجه در سیستان اشاره می‌کند که در آن به پهلوانی در حالت نشسته برمی‌خوریم که گرز گاوسری به دست دارد و در میان جانوران غریبی که در مجاورت او تصویر شده‌اند، موجود سه‌سری نیز دیده می‌شود. در این نگاره، سلاح گاوسر به شکل میله‌ای باریک و با سری که شاخ‌های خمیده دارد، مشخص است. هارپر با در نظر گرفتن این نکته که گرز منقوش در کوه خواجه و نیز مهر موزه بریتانیا که در آن جنگجویی را با جامه ساسانی در حال فرو کوفتن گرز بر سر دیوی آدم‌خوار می‌بینیم و از روی جامه و ظاهر جنگجو می‌توان حدس زد که این مهر احتمالاً مربوط به قرن چهارم میلادی است و از نظر ظاهر به شرق ایران مربوط است، نتیجه می‌گیرد که روایات دربرگیرنده گرز گاوسر، احتمالاً در این سرزمین‌ها شکل گرفته و به همین دلیل است که گرزهای گاوسر - چه از عصر آهن و چه دوره ساسانی - از نظر سبک و طرح، غیرمعمول به نظر می‌آیند (Harper, 1985: 257-259).

همان‌طور که پیش از این گفته شد، در متون کهن ایرانی، از گرز گاوسر سخنی نرفته است. در هند هم سخنی از گرز که سری گاو شکل داشته باشد، نیامده است. اسماعیل‌پور (۱۳۸۹: ۹۸) می‌گوید از آنجاکه در هند از چنین گرز یاد نشده، شاید این گرز گاوسر در اصل به اقوام دیگری که ایرانیان با آنان در جدال و تعامل بوده‌اند - مثل اقوام بومی نجد ایران - تعلق داشته و جنگجویان ایرانی آن را گرفته و با پیش‌زمینه‌ای که از گاو و ارتباط آن با جنگاوری در باورهای خود داشتند، سلاح نویافته را با اعتقادات خود هماهنگ دیده و آن را جذب ویژگی‌های جنگاوری خویش کرده‌اند.

مطلبی که در هر دو نظریه مزبور مشترک می‌نماید، این است که ایزد جنگاور یا پهلوان، با گاو ارتباط تنگاتنگی دارد. به همین علت نگارندگان بر آن‌اند تا این موضوع - یعنی گاوسر یا گاو شکل بودن گرز، بویژه گرز فریدون - را از این منظر بررسی کنند.

گاو در داستان فریدون اهمیت زیادی دارد. رابطه گاو با داستان فریدون، به نوعی پیش از تولد او آغاز می‌شود. در دینکرد هفتم و بندهشن، همچنین در برخی متون دوره



اسلامی از جمله تاریخ طبری، الکامل، آثارالباقیه، فارسنامه نام تمام یا چند تن از اجداد فریدون آورده شده است که همگی به گاو ختم می‌شوند.<sup>۱</sup>

نام گاوی که در این داستان همراه فریدون است، در بند ۵۵ اردیشت *barəmāyaona* به معنی گاو نر به کار رفته است. در کتاب نهم دینکرد (۲۰، ۲۴) در ذیل داستان نبرد فریدون با دیوان مازندر آمده که فریدون پس از پیروز شدن بر ایشان، آنها را به «گاوِ گشن (نر) برمایون» (*gušn ī barmāyūn*) بست و به بالا دوانید و آنها را تبدیل به سنگ کرد. در بندهشن نام اجداد فریدون همه به گاو ختم می‌شود. در بخش بیستم همین اثر، این نام (برمایون) برای برادر فریدون استفاده شده است. در شاهنامه هم نام یکی از برادران فریدون، با کمی تفاوت به صورت برمایه ضبط شده است. این شکل (برمایه) فقط در شاهنامه آمده است؛ زیرا در غرر/اخبار ثعالبی به صورت پرمایه و در لغت فرس و اشعار فرالاوی و دقیقی نام این گاو به صورت برمایون آمده است. خالقی دلیل جایگزینی صورت «برمایه» به جای «برمایون» را زبان و وزن شعر در شاهنامه و ابتکار خود فردوسی می‌داند (Khaleghi Motlagh, 1989: 809).

در روایت شاهنامه، فریدون از شیر گاو برمایه تغذیه می‌کند و گفته شده که گاو برمایه همزمان با فریدون از ماده‌گاو زاده شد. خالقی می‌گوید تولد حیوان همزمان با تولد پیامبر، شاه و یا پهلوان، هم نشانه‌ای برای تولد شخصیتی بزرگ است، و هم تولد او را شگفت‌انگیزتر جلوه می‌دهد. بنا بر روایت شاهنامه (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۲)، فریدون تا سه سالگی با شیر برمایه تغذیه شد. خالقی معتقد است که احتمالاً فریدون را مادر برمایه شیر داده شده است؛ زیرا چنان‌که هر دو همزمان متولد شده باشند، برمایه نمی‌توانسته به فریدون شیر داده باشد. این احتمال وجود دارد که به دلیل اهمیت نقش گاو در اسطوره فریدون، عمل تغذیه فریدون از مادر برمایه به خود برمایه نسبت داده شده باشد. ثعالبی (۱۳۸۴: ۱۵) روایتی شبیه به آنچه در شاهنامه آمده، ذکر می‌کند با این تفاوت که گاو پرمایه در این روایت، گاوی تازه‌زاست و فریدون از شیر همان گاو تغذیه می‌کند. علاوه بر غرر/اخبار، در تاریخ طبرستان (اسفندیار کاتب، ۱۳۲۰: ۵۸) ذیل بیستی، به گاوپرورده‌بودن فریدون اشاره شده است. در آثارالباقیه (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۵۸) آمده،

<sup>۱</sup> تعداد اجداد فریدون در بعضی متون نه و در برخی ده نسل تا جمشید ذکر شده است.

همین که فریدون به دنیا می‌آید، سوار بر گاو می‌شود؛ در شب تولد او در آسمان گاوی از نور که شاخ‌های او از طلا و پاهای او از نقره است و چرخ قمر را می‌کشد، ظاهر و سپس غایب می‌شود؛ و آمده که هر کس موفق به دیدار او شود در ساعتی که نظر به او می‌افکند، دعایش مستجاب می‌شود. در *زین‌الأخبار* (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۲۴) آمده، هنگامی که فریدون را از شیر مادر باز کردند، بر گاو نشست. در *تاریخ طبرستان* (اسفندیار کاتب، ۱۳۲۰: ۵۷) آمده: «فریدون در هفت سالگی بر گاو می‌نشست و به شکار می‌رفت، عده‌ای از جوانان آن دیار برای دفع نکبات به شهادت او پناه می‌بردند». علاوه بر این، ابن بلخی (۱۳۸۵: ۱۱) گفته: «فریدون در اول خروج بر گاو نشست تا پادشاهی بر وی مقرر شد».

در *شاهنامه* (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۱) یکی از دلایلی که فریدون برای انتقام گرفتن از ضحاک، بیان می‌کند، علاوه بر انتقام پدرش آبتین، کشته شدن برمایه به دست بیوراسب است. این موضوع در دو جای داستان ضحاک و فریدون آمده است، یک بار آنجا که ضحاک از موبد پیشگو دلیل دشمنی فریدون را با خود می‌پرسد و موبد در پاسخ می‌گوید که پدر فریدون به دست تو کشته خواهد شد:

یکی گاو برمایه خواهد بُدن	جهانجوی را دایه خواهد بُدن
تَبَه گردد آن هم به دست تو بر	بدین کین، کشد گرزّه گاوسر

و دیگر (همان: ۶۷)، آن بخش از داستان که خواهران جمشید نام و نشان فریدون را جویا می‌شوند و او به شرح کشته شدن آبتین و برمایه به دست ضحاک می‌پردازد و نسبت برمایه را با خودش بیان می‌کند:

همان گاو برمایه کیم دایه بود	ز پیکر تنش همچو پیرایه بود
ز خون چُنان بی‌زبان چهارپای	چه آید بر آن مرد ناپاک رای

برخی منابع دوره اسلامی به روایت کشته شدن ضحاک به دست فریدون، جزئیات بیشتری می‌افزایند؛ از جمله *تاریخ طبری* (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵۳)، *غرر اخبار* (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۱۹)، *آثارالباقیه* (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۵۳) که گفت‌وگوی میان فریدون و ضحاک را هنگامی که فریدون قصد کشتن ضحاک را می‌کند، به این صورت روایت می‌کنند: ضحاک از فریدون می‌خواهد که او را نکشد / او را به خاطر جدش (جمشید) نکشد؛

فریدون در جواب می‌گوید: «تو خود را بزرگ فرض کرده‌ای! من تو را به خاطر گاوی / دندهٔ چپ گاوی که در خانهٔ جدّم بود می‌کشم». جنس این گاو در *تجارب‌الأمم* (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۶۱) «نر» ذکر شده است.

طبق آنچه در متون آمده، در داستان فریدون می‌توان دو نقش برای گاو قائل شد؛ گاوی ماده که پرورش‌دهندهٔ فریدون است و بنا به روایت *شاهنامه* دایهٔ اوست، و گاوی که در برخی روایت بر نر بودنش تأکید شده است؛ بنابراین باید نقش او را از مورد نخست جدا دانست.

پرسی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا نقش این حیوان در داستان فریدون تا این حدّ پررنگ است. پیش از این دیدیم که سرکاراتی داستان را در چهارچوب اساطیر زردشتی بررسی می‌کند و معتقد است که فریدون در مقام انسان نخستین و گرز گاوسار، نمایندهٔ گاو نخستین‌اند، و اتحاد این دو باعث شکست نیروهای اهریمنی می‌شود. اما نگارندگان معتقدند که شاید بتوان نقش هر دو اینها، یعنی فریدون و گاو را (که در متون ایرانی هم به صورت نر و هم به صورت ماده از آن ذکر شده است)، به پیش‌تر از اساطیر زردشتی، یعنی دورهٔ هندوایرانی برد. برای ملموس‌تر شدن اشتراکات فرهنگ هندی و ایرانی، شباهت‌های خلاصه‌واری میان داستان فریدون - ضحاک و نمونهٔ هندی‌اش آورده می‌شود و پس از آن به بحث اصلی خواهیم گشت.

تریتیه آپتیه (*RV. Trita Āptya*) و ویشوروپهٔ (*RV. Viśvarūpa*) ازدها در متون هندی، شخصیت‌های داستانی هستند که در آن، ایزد - پهلوان، ازدهای سه‌سری را که عناصر حیات را در بند کرده است، می‌کشد و عناصر در بند رها می‌شوند. خلاصهٔ داستان از این قرار است که تریتیه آپتیه - که در متون هندی نامش در کنار دیگر خدایان طوفان هند<sup>۱</sup> برده می‌شود - در ریگ‌ودا<sup>۲</sup> ایزدی است مجهّز به گرز آهین که ویشوروپه، ازدهای سه‌سر و سه‌دهان و شش‌چشمی که عناصر باروری یعنی گاوها را اسیر کرده، می‌کشد و گاوهای در بند را آزاد می‌کند (*MacDonell, 1963: 67-68*). شباهت داستان بالا با داستان فریدون - ضحاک روشن است. علاوه بر این شباهت

<sup>۱</sup> از جمله ایندره، مروت‌ها و غیره که بعدتر به آنها خواهیم پرداخت.

<sup>۲</sup> سروده‌های مقدّس هند باستان.

کلی، هر دو طرف خیر و شر داستان نیز شباهت‌هایی با هم دارند. شباهت‌های ظاهری ویشوروپه با اژدی‌دهاکه آشکار است. علاوه بر این، لقب ویشوروپه در هند *Ahi-* به معنی مار است که معادل بخش نخست صورت/وستایی نام اژدی‌دهاکه یعنی *Aži-* است، اما شباهت تریته آپتیه و فریدون، نام هر دو اینها با عدد سه است. بخش اول نام تریته - به معنی سوم - برابر بخش اول صورت/وستایی نام فریدون یعنی (*Av. Oraētaona-*) است.<sup>۱</sup> هم‌آورد هر دو اینها - همان‌طور که می‌دانیم - موجودی سه‌سر است. هر دو اینها فرزندان سومی هستند که دو برادر بزرگ‌تر قصد جانشان را می‌کنند. دو برادر تریته او را در چاهی می‌اندازند (*MacDonell, 1963: 69*) و برادران فریدون با روانه کردن سنگی به سوی او قصد جانش را می‌کنند (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۲-۷۳).<sup>۲</sup>

از شباهت‌های این دو داستان که بگذریم، در دو فرهنگ ایرانی و هندی، تشبیه خدایان به گاو، تعبیری است رایج. در تیشتر یشت (۱۶)، ایزد تیشتر به صورت گاوی زرین‌گوش درمی‌آید. تجسد دوم ایزد بهرام، گاو نری است با شاخ‌های زرین که «در بالای شاخ‌های او امه (*ama-*) یا قدرتی خوب‌ساخته‌شده و خوب‌رسته هویدا بود» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۱۲۱). در هند نیز تشبیه خدایان به گاو نر بسیار پرکاربرد است. برای مثال، در فقره (۱۸، ۴) ریگ‌ودا از مادر ایندره (*RV. Indra-*) یک بار با نام ماده‌گاو (*gr̥ṣṭi-*) یاد شده است و در جای دیگر (۲، ۱۱۱، ۱۰) ایندره چون گاو نر (*gārṣṭeya-*) توصیف شده که زاده ماده‌گاو است (*MacDonell, 1963: 56*). جایی دیگر در توصیف گرز ایندره - وجره - می‌گوید، ایندره آن را چون چاقو یا چون گاوی که شاخش را تیز می‌کند، تیز می‌کند (۵۵، ۱، ۱۳۰).<sup>۳</sup> (*Ibid: 55*). مروت‌ها - که یاوران ایندره هستند - نیز گاوزاده‌اند. مادر آنها هم گاو خوانده شده و گاه نیز نام مادرشان (*pr̥ṣni-*) آمده (۵، ۵۲، ۱۶) و لقب آنها (*pr̥ṣnimātārah-*) یعنی کسانی که مادرشان پرشنی است (۱۰، ۲۳، ۱۰). لقب دیگر مروت‌ها هم گاومادر (*gomātārah-*) است (۳، ۸۵، ۱). گرز آنها مردکش و گاوکش است (۷، ۵۶).<sup>۴</sup> (*Ibid: 78*). مروت‌ها نیز همچون ایندره، با باران و رعدوبرق مرتبط‌اند. یکی از صفتهای رودره (*Rudra-*)، پدر مروت‌ها، که اغلب او را هم در شمار

<sup>۱</sup> متشکل از *Oraē+taona-*.

<sup>۲</sup> در باب شباهت‌های این دو، مثال‌های بیشتری می‌توان زد که البته از مجال این بحث خارج است.

خدایان طوفان به حساب می‌آورند، گاو نر است (۸-۳۳، ۲) و گرزش سلاح گاوکش و مردکش لقب دارد (۲، ۳۳، ۱) (ibid: 75).

از هند که بگذریم، شبیه شدن خدایان طوفان و جنگ به گاو، در اساطیر یونان دیده می‌شود. سرور خدایان در اساطیر یونان، زئوس، خود را گاهی به صورت گاو درمی‌آورد. زئوس به هیئت گاو، ائورپا شاهدخت فلسطینی را به پشت خود می‌نشاند و به کربت می‌برد (کرانت و هیزل، ۱۳۸۴: ۳۲۰). این نکته را نباید از نظر دور داشت که او نیز خدای طوفان محسوب می‌شود و آذرخش او گرزش است. پوول (Puhvel, 1989: 31) علاوه بر شباهت‌هایی که میان کودکی فریدون و زئوس برمی‌شمارد، اعتقاد دارد که گرز گاوسر فریدون همانند آذرخش زئوس است.

به طور خلاصه باید گفت که در روایات مربوط به خدایان طوفان هند، همچون داستان فریدون با دو گاو، یکی نر و دیگری ماده سروکار داریم، اما ظاهراً کارکرد این دو موجود نر و ماده در داستان ایرانی و هندی با یکدیگر فرق دارد. در کل، نقش گاو در روایات خدایان طوفان هندی را می‌توان این‌گونه گفت: ۱. گاو ماده که همان مادر خدای طوفان است؛ ۲. گاو نر که یا خود خدای طوفان است و یا آنکه خدای طوفان به آن تشبیه می‌شود.

حال باید دید آیا می‌توان عناصری را از روایات ایرانی در داستان فریدون با روایات هندی درباره خدایان طوفان منطبق کرد یا نه؟ البته باید به این نکته هم توجه داشت که در ایران تمایل برای تاریخی و عقلانی کردن داستان فریدون مشهود است (Lincoln, 1976: 53). شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران شاید در طی تحولات دینی و فرهنگی و... بسیار زود ویژگی‌های بغانه یا نیمه‌بغانه‌ای را که در دوره هندوایرانی داشته‌اند، از دست داده و هیئت انسانی گرفته‌اند، ولی گاه این ویژگی‌ها به طور کامل از بین نرفته و خود را به شکل دیگری نمایان می‌سازد و به آن شخصیت، جنبه‌های فوق بشری می‌دهد. شاید نبود روایاتی مانند داستان فریدون - که در آن شاه یا پهلوانی گاوزاد باشد<sup>۱</sup> - در اوستا یا متون پهلوی و تواریخ دوره اسلامی و شاهنامه، آن هم به صورت مستقیم، امری بدیهی و عادی به نظر برسد، اما در این حال هم می‌توان برای رسیدن به صورت نخستین

<sup>۱</sup>: مانند آنچه پیش از این درباره ایزدان هندی گفته شد.

داستان، از مطالعات تطبیقی - که در این نوشته متون هندی هستند - تا حدی یاری جست. بنابراین با شواهدی که پیش از این داده شد، می‌توان گفت که در داستان فریدون، این احتمال وجود دارد که شیر خوردن او از گاوی ماده که در بیشتر متون دوره اسلامی و شاهنامه گاوی تازه‌زاست و فریدون را شیر می‌دهد، یادگاری از گاوزاد بودن فریدون همچون همتایان هندی‌ش یعنی خدایان طوفان باشد. نکته دیگر اینکه برمایون در *اوستا* و متون پهلوی و *تجارب‌الأمم*، گاوی نر است؛ یعنی ارتباط گاو نر با داستان حفظ شده است. از این رو به نظر می‌رسد همسانی خدای طوفان با گاو نر در داستان فریدون تعدیل شده و در شکل گرز گاوسر خود را نمایان ساخته است.

شباهت‌های فراوان فریدون و خدایان طوفان هندی، این احتمال را به وجود می‌آورد که پیش‌نمونه فریدون ایرانی و تریته هندی، خدای طوفانی است گرزور که اژدهای سه‌سر را می‌کشد و عناصر باروری را رها می‌کند. این نشانه‌های ایزدگونه در تریته هندی بیشتر دیده می‌شود؛ به همین دلیل است که دانشمندان در ایزد و یا انسان بودن او اختلاف نظر دارند، ولی در انسان بودن فریدون اختلاف نظری وجود ندارد؛ زیرا آنچه درباره او از کهن‌ترین متون تا متأخرترین آنها آمده است، او را انسان و شاه معرفی می‌کنند. با تمام اینها، بعضاً ویژگی‌هایی از او در متون دیده می‌شود که جنبه آبرانسانی به او می‌دهد؛ از جمله در دینکرد نهم (فرگرد ۲۰) آمده که پس از غلبه فریدون بر ضحاک، دیوان مازندران به آن دیار هجوم آوردند و مردم را اذیت و آزار کردند، به حدی که مردم از فریدون در مقابل ستم آنها یاری خواستند. به گفته دینکرد در جنگ با دیوان مازندر، از بینی راست فریدون برف و سرمای شدید و از بینی چپ او سنگ‌هایی به بزرگی خانه بیرون می‌ریخت.

از دیگر روایات این‌چنینی درباره فریدون، شرحی است که در *فارسنامه* در باب تنومندی او آمده است. ابن بلخی (۱۳۸۵: ۳۶) می‌گوید: «که قد فریدون به اندازه نه نیزه، که هر نیزه سه باع است، پهنای بر و سینه او به اندازه چهار نیزه، کمرگاه او دو نیزه و پهنای سُرین او به قد سه نیزه بود». این شرح از قد و قامت فریدون، خواننده را به یاد نخستین انسان و یا ایزدانی می‌اندازد که در تنومندی و جثه آنها اغراق می‌شود. نمونه دیگر در *مختصر البلدان* (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۱۳) در شرح شکست خوردن ضحاک از

فریدون آمده است: «فریدون او را به زنجیرها بیست و زنجیر را به دور کوهی بیاورد. پس از چندی ضحاک کوه را از جا برکند و به آسمان پرواز کرد». فریدون نیز پرواز می‌کند و او را می‌گیرد.<sup>۱</sup>

بنابراین شاید بتوان در داستان فریدون و ضحاک، چهره ایزدی را دید که در مقام خدای طوفان است و اژدهای دربندکننده عناصر حیات را - که آب و یا گاو هستند - می‌کشد و عناصر باروری را رها می‌سازد. آب‌ها به گاوهای ماده‌ای تشبیه می‌شوند که گاو نر - خدای طوفان - آنها را آزاد می‌کند. جالب آنکه روند عقلانی شدن اسطوره فریدون بر عناصر حیات و باروری داستان نیز رسیده است. این عناصر، در روایت ایرانی برخلاف روایت هندی، نه آب و نه گاو هستند، بلکه همچون عناصر دیگر داستان که صورت انسانی به خود گرفته‌اند، این عناصر باروری هم تبدیل به دو خواهر جمشید شده‌اند که فریدون آنها را از دست ضحاک رهایی می‌بخشد. اما اینجا نیز همچون تشابه فریدون و خدایان طوفان، نشانه‌هایی وجود دارد که این عناصر عقلانی و انسانی‌شده را به شکل کهن‌ترشان پیوند می‌دهد. در *اوستا* عبارتی که برای دو خواهر جمشید به کار رفته *vantā* است که بارتولومه و دارمستتر آن را «محبوب، زن» معنی می‌کنند. با بررسی دقیق‌تر روشن می‌شود که این واژه، شکل مؤنث صفت مفعولی از فعل  $\sqrt{van}$  به معنی «خواستن و آرزو داشتن» است. بنابراین، این کلمه به «زن دل‌خواه یا زن خواسته‌شده» معنی می‌شود؛ اصطلاحی که برای گاو هم استفاده می‌شود. اصطلاح هندوایرانی مشابه در همین زمینه *\*dhainu* است (در *اوستا* - *daēnu* و در سنسکریت *dhenu-* است که برای «گاو ماده» به کار می‌رود. همان‌طور که بنویسند نشان داده این کلمه به معنی «شیردهنده» و از فعل  $\sqrt{dhai}$  به معنی «شیر دادن و تغذیه کردن» سنسکریت است و احتمالاً از دیرباز برای همه نوع جنس ماده استفاده می‌شده است. این صفت *dhenā-* در بند مهمی در ریگ‌ودا (۵، ۳۰، ۹۰) برای «گاو ماده» و همچنین برای دو زنی اطلاق شده است که به دست داسه (*dāsa-*)<sup>۲</sup> های دشمن گرفتار شده‌اند

<sup>۱</sup> این نکته شاید به نوعی یادآور نبرد خدای طوفان و اژدهای دربندکننده عناصر باروری در آسمان باشد.  
<sup>۲</sup> داسه‌ها لقبی است که آریاییان هنگام ورود به هند به بومیان آن سرزمین دادند. این واژه رفته‌رفته معنی دشمن یافت. شکل سنسکریت واژه *dāsa-* همان است که در بخش دوم صورت *اوستایی* نام اژی‌دهاکه (*Aži Dahāka-*) با تحول *s* سنسکریت به *h* *اوستایی* دیده می‌شود.

(Lincoln, 1976: 53). در نتیجه می‌توان سیر انسانی شدن عناصر باروری را از آب و گاو تا زن - که در داستان فریدون تثبیت شده است - پیگیری کرد. شاید علت این سیر عقلانی در اساطیر ایرانی بر خلاف اساطیر هندی، وجود شخص زردشت و تفکرات او باشد که از راه ادبیات زردشتی به دست ما رسیده است. این متون - از اوستا گرفته تا متون پهلوی - سعی می‌کنند زردشت را نمونه انسان کامل معرفی کنند و او را از اخلاف و اسلافش برتر جلوه دهند؛ برای مثال، در فقره‌هایی از زامیادیش، وقتی فرّه از جم جدا می‌شود و به فریدون و گرشاسب می‌رسد، اولی پیروزمندترین پیروزمندان و دومی زورمندترین زورمندان لقب می‌گیرند، اما در انتهای هر دو بند این جمله می‌آید «به جز زردشت». با چنین دیدی به شخصیت‌های اسطوره‌ای مانند فریدون، می‌توان فرض کرد در روایاتی که به ویژگی‌های بغانه و یا نیمه‌بغانه پهلوانان و شاهان پیش از زردشت اشاره‌ای شده بوده، از متون حذف و یا مجالی برای بروز به آنها داده نشده است. این روند در متون پهلوی ادامه می‌یابد، ولی متون دوره اسلامی، فریدون را در شمار بهترین مردمان و پادشاهان قرار می‌دهند و از او همچون پادشاهی آرمانی یاد می‌کنند، و گاه خصوصیات او را نقل می‌کنند که یادآور خدایان طوفان و جنگ است.

### نتیجه

بررسی‌های تطبیقی در حوزه اساطیر، بعضاً راهگشای بسیاری از ابهامات و کمبودهای متنی است؛ اساطیر ایران نیز از این ابهامات مستثنی نیست. از آنجاکه جمع‌آورندگان متونی که بازگوکننده اساطیر ایرانی‌اند، در بیشتر موارد گزینشی عمل کرده‌اند، نارسایی‌ها و ابهاماتی در روایات اسطوره‌ای ایران دیده می‌شود. در چنین اوضاعی، بهترین وسیله برای بررسی اساطیر، بررسی تطبیقی است. به دلیل زندگی مشترک اقوام هندوایرانی در گذشته‌های دور و تشابهات نسبتاً زیاد دینی و فرهنگی این دو قوم، در بررسی آن بخش از اساطیر ایران که به دلایل مختلف مبهم‌اند، بررسی اساطیر هندی خالی از فایده نیست. با بررسی متون ایرانی و هندی در این مقاله و کنار هم قرار دادن شواهد، می‌توان گفت که فریدون از بسیاری جهات شبیه خدایان طوفان هندی است و این شباهت‌ها در توجیه گاو شکل بودن گرز فریدون یاری‌رسان هستند؛ بدین ترتیب که



گرز گاوسر فریدون، یادگاری است از ارتباط او به عنوان خدای طوفان با گاو نر. همچنین گاوزاد بودن خدایان طوفان در داستان فریدون، در متون دوره اسلامی به شیر خوردن او از گاوی برمایه نام تبدیل شده است، که دایه اوست. هر چند تشبیه شدن به گاو نر و گاوزاد بودن فریدون از یادها رفته است، اما باید توجه داشت که اسطوره همواره خود را تعدیل می‌کند و ویژگی‌های کهن را در قالب و صورتی نو نمایان می‌سازد.

### منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، جلد اول، تهران، اساطیر.
- ابن بلخی (۱۳۸۵)، *فارسنامه*، به تصحیح گای لسترینج و رینولد نیکلسون، تهران، اساطیر.
- ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق (۱۳۴۹)، *مختصر البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۸۰)، *آثار الباقیه عن قرون الخالیه*، تصحیح پرویز اذکایی، تهران، میراث مکتوب.
- ابوعلی مسکویه (۱۳۷۹)، *تجارب الأمم*، جلد اول، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران، توس.
- اسفندیار کاتب، بهاءالدین محمد بن حسن بد (۱۳۲۰)، *تاریخ طبرستان*، جلد اول، از ابتدای بنیاد طبرستان تا استیلای آل زیار، به تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- اسماعیل پور، علیرضا (۱۳۸۹)، «بررسی تحلیلی اسطوره گرشاسپ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۷)، *کوش نامه*، به کوشش جلال متینی، تهران، علمی.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۸۲)، *زین ابزار*، تهران، اساطیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۴۴)، «تصحیح و ترجمه سوتکر و ورشت مانسر نسک از دینکرد نهم»، رساله دکتری در رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران.
- ثعالبی، ابومنصور محمد بن عبدالملک (۱۳۸۴)، *غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم*، ترجمه محمود هدایت، تهران، اساطیر.
- دومزیل، ژرژ (۱۳۸۳)، *سرنوشت جنگجو*، ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان، تهران، قصه.
- دینوری (۱۳۸۳)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵)، *سایه‌های شکارشده*، تهران، طهوری.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم تا هشتم، تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرنیغ دادگی (۱۳۸۵)، *بندمشن*، گزارنده: مهرداد بهار، تهران، توس.

کریستن سن، آرتور (۱۳۸۴)، *کاوه/هنگر*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، تهران، طهوری.  
کرانت، مایکل و جان هیزل (۱۳۸۴)، *فرهنگ اساطیر کلاسیک*، ترجمه رضا رضایی، تهران، ماهی.  
گردیزی (۱۳۶۳)، *زین/الأخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، مقدمه به قلم سعید نفیسی، تهران، دنیای کتاب.

مینوی خرد (۱۳۸۰)، ترجمه احمد تفضلی، تهران، توس.

یشتها (۱۳۷۷)، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، تهران، اساطیر.

*Dādestān ī Dēnīg* (1998), Part I, Mahmoud Jafari-Dehaghi, Paris.

Harper, P.O. (1985), *The Ox-headed Mace in Pre-Islamic Iran*, *Acta Iranica* 24.

Khaleghi Motlagh, Dj. (1989), *Barmāya*, "In E. Yarshater (ed), *Encyclopedia of Iranica III* London and New York.

Lincoln, B. (1976), *The Indo-European Cattle-Riding Myth*, *History of Religion*, Vol. 16, No. 1.

MacDonell, A. (1963), *Vedic Mythology*, Delhi.

Puhvel, Jaan (1989), *Comparative Mythology*, Baltimore.

Watkins, C. (1995), *How to Kill a Dragon*, New York.

West, M.L. (2007), *Indo-European Poetry and Myth*, Oxford.